

بررسی انتقادی آراء ابن رشد و ابن سینا در بحث زیادت وجود بر ماهیت

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱ تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۱۱

سیدعلی هاشمی*

چکیده: سخنان ابن سینا در بحث زیادت وجود بر ماهیت دو قسمت دارد. اول اثبات اینکه وجود غیر از ماهیت است و دوم اینکه نحوه ارتباط وجود و ماهیت در عالم خارج را تبیین کند. ابن سینا درباره نکته اول معتقد است که ما به ماهیت خیلی از چیزها، علم داریم اما در وجود آنها شک داریم، همان طور که نسبت به موجود بودن بسیاری از چیزها یقین داریم. اما در حقیقت و چیستی آنها شک داریم و همین مسأله بیانگر این است که وجود غیر از ماهیت شیئی است. در مورد قسمت دوم نیز ابن سینا معتقد است در عالم خارج وجود و ماهیت به یک وجود موجودند و منظور از عروض وجود بر ماهیت عروض تحلیلی و در مرتبه عقل است. یعنی عقل این قدرت را دارد که وجود را از ماهیت جدا کرده و بر آن حمل کند. ابن رشد معتقد است اولاً مسأله زیادت وجود بر ماهیت از جعلیات ابن سیناست و دوماً انتقاداتی بر این نظریه مطرح است. انتقاد اول این است که وقتی می‌گویید وجود عارض بر ماهیت است اگر منظورتان از وجود یک معنای معقول ثانی منطقی باشد که تخصصاً از بحث خارج است و مربوط به عالم ذهن است نه عالم خارج، اگر منظورتان از وجود یک معنای معقول اولی باشد که در این صورت نباید بر غیر از خودش حمل شود. پس نمی‌تواند بر ماهیت هم حمل شود. علاوه بر اینکه عروض وجود بر ماهیت موجب تسلسل است زیرا طبق ادعای شما هر چیز که در عالم خارج موجود شود باید وجود عارض آن شود، پس به وجود ماهیت هم باید وجودی عارض شود و همین طور به وجود وجود ماهیت هم وجودی عارض شود و این امر تا بی نهایت ادامه یابد. در اشکال اول ظاهراً ابن رشد معقولات را منحصر در معقولات اولی و معقولات ثانیه منطقی کرده است و از معقول ثانی فلسفی که عروض آن در ذهن و اتصافش در خارج است غفلت کرده و اگر وجود را معقول ثانی فلسفی دانستیم اشکال رفع خواهد شد. در مورد اشکال دوم هم ابن سینا معتقد به عروض انضمامی خارجی نیست تا تسلسل را در پی داشته باشد بلکه ادعای او عروض در عقل یا عروض تحلیلی است و در عروض تحلیلی تسلسل مستحیل معنا ندارد.

واژگان کلیدی: ابن رشد، ابن سینا، وجود، ماهیت، تسلسل.

مقدمه

مسأله زیادت وجود بر ماهیت یا غیریت وجود و ماهیت، از جمله مسائلی است که از ابتدا در حکمت مشائی مطرح نبوده است. ابن سینا یکی از اولین کسانی است که این بحث را مطرح کرد. البته از آنجایی که در فلسفه ابن سینا و به طور کلی در حکمت مشاء بحثی از اصالت وجود یا اصالت ماهیت به طور جدی، جدا و صریح مطرح نشده است، بحث زیادت وجود بر ماهیت هم آن گونه که در حکمت متعالیه صدرالمتألهین پرورده شده و مورد استفاده برای نتایج عالی تر قرار گرفته است، پرورانده نشده است. نکته‌ای که قبل از آغاز پرداختن به بحث زیادت وجود بر ماهیت و اختلافات ابن رشد و ابن سینا در این باره ذکر آن موجب درک اهمیت این مبحث می‌شود، این است که در نظر بعضی از اهالی فلسفه در دوران معاصر "در میان مجموعه مسائلی که ابن رشد در مورد آنها مقابل ابن سینا قرار گرفته است و با او مخالفت می‌کند ارتباط میان وجود و ماهیت و کیفیت اتحاد آنها با یکدیگر، مهم ترین و جنجالی ترین مسأله به شمار می‌آید. این مسأله بدان جهت مهم ترین مسأله شناخته می‌شود که در نظر اهل تحقیق و تفکر از مسائل عمده و بنیادی است و مادام که در جای خود قرار نگیرد و به درستی برای اشخاص معلوم نشود بسیار از مسائل فلسفی در زیر پرده ابهام پنهان خواهد ماند." (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹ ص ۱۸۹)

تقریر دیدگاه ابن سینا درباره زیادت وجود بر ماهیت

بحث ارتباط وجود و ماهیت از بحث‌هایی است که ابن سینا در مواضع متعددی از بحث‌های خود در فلسفه و حتی منطق به آن پرداخته است و سعی در روشن کردن نحوه

ارتباط آنها - که از مباحث بسیار بحث برانگیز فلسفی است - داشته است. ابن سینا در نمط چهارم کتاب الاشارات و التنبیهات در بیان برهانی برای اثبات زیادت وجود بر ماهیت می‌فرماید ما گاهی علم به ماهیت یک چیز داریم یعنی می‌توانیم ماهیت آن را تعریف کنیم اما در اینکه آیا آن چیز در خارج دارای وجود عینی هست یا خیر شک داریم. البته عکس این مطلب هم صحیح است یعنی ما گاهی به وجود یک چیز علم داریم حتی گاهی علم ما به وجود چیزی علم حضوری هم هست اما در چیستی ماهیت و حقیقت آن چیز شک می‌کنیم. به عنوان مثال درباره مورد اول ماهیت اشکال هندسی را می‌دانیم اما اینکه آیا این اشکال در خارج هم تحقق دارند از مسائل مورد بحث است و وجودشان در خارج مورد اتفاق اهل علم نیست. درباره مورد دوم هم به عنوان مثال همه ما به علم حضوری نفس خود را درک می‌کنیم و به وجود و تحقق نفسمان علم یقینی داریم اما در مورد ماهیت نفس و حقیقت چیستی آن اختلافات زیادی وجود دارد که مثلاً آیا نفس مجرد است یا همین اعضای مادی نفس ما هستند و حداقل این است که درکی که از اصل نفس داریم بسیار واضح‌تر از مباحثی است که با برهان پیرامون حقیقت و ماهیت نفس صورت می‌گیرد.

برخی برای بیان این مطلب بیان مختصرتری دارند، دو گزاره "حقیقه الالف موجود" و "حقیقه الالف حقیقه" با هم فرق دارند زیرا در قضیه اول محمول چیزی به موضوع اضافه می‌کند و به عبارت بهتر قضیه مفید فایده است اما در دومی محمول چیزی را به موضوع اضافه نمی‌کند و به اصطلاح با یک قضیه توتولوژی یا همان گویی مواجهیم. پس حقیقت و ماهیت یک شیء با وجود آن تفاوت دارد. "اعلم انک قد تفهم معنی المثلث و تشک هل هو موصوف بالوجود فی الاعیان ام لیس؟ بعد ما تمثل عندک انه من خط و سطح و لم يتمثل لک انه موجود فی الاعیان." (ابن سینا، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۱)

خواجه هم در تفسیر این عبارت می‌فرماید ابن‌سینا می‌خواهد فرق بین ذات یا ماهیت شیئی با وجود شیئی را در اعیان بیان کند کما اینکه قبلا این کار را در منطق انجام داده است. گفتنی است ابن‌سینا در منطق اشارات در ذیل فصلی با عنوان "اشارة الى الذاتى المقوم" می‌گوید تحقق هر ماهیتی در خارج یا ذهن وابسته به آن است که اجزای آن ماهیت همراه با آن متحقق باشند و همین که حقیقت چیزی با هستی خارجی و ذهنی آن مغایرت داشت و هستی ذهنی و خارجی آن سبب قوام حقیقت آن نبود پس هستی آن ماهیت امری عارضی است. و علل وجود آن هم با علل ماهیت آن فرق دارند. اما اگر هستی ذهنی و خارجی آن چیز مقوم ماهیت و حقیقت آن بود، امکان ندارد که حقیقت و معنای آن چیز بدون جزء مقوم آن به ذهن بیاید. (ابن‌سینا، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۱)

موضع دیگری که ابن‌سینا به بحث درباره زیادت وجود بر ماهیت می‌پردازد و بیانی نزدیک به آنچه که از کتاب الاشارات و التنبیهاات از او ذکر کردیم دارد در فصل پنجم از مقاله اول کتاب الهیات شفاست که در آنجا هم می‌فرماید: "انه من البین ان لكل شیئی حقیقه خاصه هی ماهیته، و معلوم ان حقیقه كل شیئی خاصه به غیر الوجود الذی یرادف الاثبات." (ابن‌سینا ۱۴۲۸ ص ۳۱) و سپس به ذکر دلیلی برای این مطلب می‌پردازد و سه فرض را مطرح می‌کند و می‌گوید گاهی می‌گوییم حقیقتی در اعیان موجود است و گاهی می‌گوییم حقیقتی در اذهان موجود است و گاهی می‌گوییم حقیقتی موجود است اعم از اینکه در اعیان باشد یا در اذهان، هر کسی که یکی از این فرض‌ها را بیان کند سخن او معنای محصلی دارد و معنای سخن او بیش از این است که بگوید حقیقت فلان چیز، حقیقت فلان چیز است. از اینجا می‌فهمیم که معنای وجود غیر از معنای ماهیت است. مغایرت مفهومی بین وجود و ماهیت، یکی از مقدمات بحث اصالت وجود در فلسفه بعد از ابن‌سینا قلمداد شد.

اکنون که از اثبات اصل بحث زیادت وجود بر ماهیت در بیان ابن سینا فارغ شدیم و برهان ابن سینا را ملاحظه کردیم باید گفت آنچه که بحث برانگیزتر از اصل بحث زیادت وجود بر ماهیت است، نحوه ارتباط این دو با هم است، زیرا وقتی ما مدعی باشیم وجود غیر از ماهیت است و در عین حال با هم مرتبط هستند بر ماست که نحوه این ارتباط را توضیح دهیم. لازم است تذکر دهیم که در باب رابطه وجود و ماهیت چند نکته مطرح است. اول اختلاف مفومی وجود و ماهیت است که ذکر شد. دوم اختلاف حیثیات خارجی است که ناظر به این مطلب است که این دو مفهوم از دو حیثیت جداگانه گزارش می‌دهند، گرچه لازم نیست این دو حیثیت به دو وجود موجود باشند و چه بسا به یک وجود موجود باشند. در آخر هم نکته سوم است، اینکه آیا اختلاف مفومی و اختلاف در حیثیت باعث می‌شود که این دو حیثیت در خارج به دو وجود موجود شوند و یکی عارض بر دیگری باشد؟ یا اینکه اگر سخنی از عروض به میان می‌آید مراد عروض تحلیلی است و مربوط به حیطة ذهن است؟ (معلمی، ۱۳۸۹، ص ۷۴)

عبارت‌های فارابی در اینجا به صراحت عروض خارجی را نفی می‌کند. (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۲۴-۳۲۵) "ابن سینا - نیز - از مجموع فرض‌های قابل تصور در این باب روی مسأله "عروض وجود بر ماهیت" تکیه می‌کند و از این طریق به حل مسائل می‌پردازد. اعم از اینکه وجود را عارض بر ماهیت بگیریم یا برعکس به عروض ماهیت بر وجود قائل شویم، در این مسأله نمی‌توان تردید داشت که عروض وجود بر ماهیت از سنخ عروض یک عرض خارجی بر جوهر خارجی نیست. زیرا تحقق عروض در جهان خارج، مستلزم این است که آنچه معروض واقع می‌شود قبل از عروض عارض بر آن، قبلا وجود داشته باشد. و این چیزی است که در مورد عروض وجود بر ماهیت امکان پذیر نمی‌گردد. زیرا فرض وجود ماهیت قبل از عروض وجود بر آن مستلزم تقدم شیئی بر نفس خود خواهد بود و بطلان این امر از جمله امور بدیهی به شمار می‌رود.

به این ترتیب عروض وجود بر ماهیت فقط به عالم تصور و تحلیل عقلی مربوط می‌گردد و این همان نظریه است که ابن‌سینا مورد تأیید قرار می‌دهد. " (ابراهیمی دینانی ۱۳۸۹، ص ۱۹۲) ابن‌سینا در تعلیقات در این باره، این‌گونه اظهار می‌گوید وجود ماهیت همانا نفس وجود شیئی است نه اینکه در واقع امر چیزی باشد که وجود به آن ملحق شده باشد. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۶۱) خواجه نصرالدین طوسی یکی از بزرگترین شارحان و روشن‌کنندگان فلسفه ابن‌سینا در پاسخ به اعتراضات فخر رازی بر دوگانگی وجود و ماهیت و اتصاف ماهیت به وجود در شرح کتاب الاشارات و التنبیهات، گفته است فخر رازی تصور می‌کند که ماهیت بدون وجود در خارج ثبوت دارد و وجود برای عارض شدن در آن حلول می‌کند. این تصور غلط است، زیرا نفس تحقق ماهیت همان وجود اوست و ماهیت جز در عقل جدای از وجود نیست. البته اینگونه نیست که ماهیت در عقل از وجود منفک باشد زیرا ماهیت در عقل هم دارای وجود عقلی است، همان‌طور که در خارج دارای وجود خارجی است. بلکه مسأله به این صورت است که عقل می‌تواند ماهیت را تنها و بدون ملاحظه وجود لحاظ کند و لحاظ نکردن شیئی با لحاظ کردن عدم آن یکی نیست. پس اتصاف ماهیت به وجود، امری است عقلی و آن چنان نیست که جسم به سفیدی در خارج متصف می‌شود. زیرا ماهیت وجودی جدای از وجود ندارد تا مانند اجتماع قابل و مقبول با هم جمع شوند، بلکه ماهیت وقتی که باشد، بودنش همان وجود است. حاصل سخن اینکه ماهیت فقط هنگامی پذیرای وجود است که در عقل موجود باشد و وقتی هم تنها در عقل موجود است نمی‌تواند فاعل صفت خارجی باشد. (ابن‌سینا، ۱۳۸۴، ص ۵۰ و احمدی ۱۳۸۸)

ذکر یک تذکر در باب عروض وجود بر ماهیت لازم است زیرا ممکن است سوال شود که اگر وجود عارض است لاجرم باید در مورد خداوند هم همین سخن را بگویید در حالی که خداوند جوهر و عرض نیست. پاسخی که ابن‌سینا در این باره می‌دهد این است که عرض

بودن اختصاص به ماهیاتی دارد که وجود عارض بر آنها می‌شود. در حالی که در مورد واجب الوجود وجود ذاتی اوست و عرض نیست. (ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۷۲)

در پایان مجدداً تأکید می‌کنیم که ابن سینا دو مدعا در این بحث دارد. اول اینکه وجود غیر از ماهیت است و دوم اینکه او بر اتحاد وجودی وجود و ماهیت در اعیان تأکید دارد و مسأله زیادت وجود بر ماهیت مربوط به حیطة مفهومی و از حیث ارتباط شناخت شناسی بین دو مفهوم وجود و ماهیت است نه از حیث ارتباط وجود شناسی.

نقد ابن رشد به سخنان ابن سینا و نفی زیادت وجود بر ماهیت

ابن رشد در انتقاد به نظرات شیخ در مسأله زیادت وجود بر ماهیت با صراحت کامل این مسأله را از جعلیات ابن سینا می‌داند و اعتقاد به آن را باطل می‌شمارد. پیش از ورود به اصل بحث لازم است به معانی مختلفی که ابن رشد برای وجود و موجود برشمرده است اشاره‌ای کنیم و سپس به اصل اشکالات بپردازیم، این کار به فهم اشکالات ابن رشد کمک می‌کند.

معنای اول از نظر ابن رشد معنایی ذهنی است که بر رابطه وجودی محمول – که اینجا محمول همان وجود است – با موضوع دلالت دارد. در این معنا مشخص است که موجود و وجود معقول ثانی هستند که محل تحقیقشان فقط در قضیه است پس در ذات مفرد قابل ملاحظه نیستند و بر مصادیق خود به صورت یکسان حمل می‌شود. در معنای دوم از موجود همان چیزی اراده می‌شود که در مقابل عدم قرار می‌گیرد و در همین معنا است که موجود به اجناس ده‌گانه تقسیم می‌شود و به منزله جنس برای آنها است. همین معناست که با تقدم و تأخر بر مقولات ده‌گانه اطلاق می‌شود و در همین معناست که می‌گویند جوهر به واسطه خویش موجود است و عرض به واسطه وجودش در موجود بالذات محقق می‌شود. به لحاظ

تقسیم شدن این معنا از وجود به جوهر و عرض، عین ماهیت نیز هست و بدان حمل می‌شود بنابراین در ذوات مفرده نیز قابل حمل است. (ابن‌رشد، ۱۳۷۷ ص ۹) در معنای سوم وجود به معنی نسبت در قضیه و رابطه وجودی است که در هر گزاره‌ای به کار می‌رود و در ذهن محمول را به موضوع مرتبط می‌کند. این ارتباط به هر نحو که باشد، فرقی ندارد. خواه ارتباط ایجابی باشد، خواه ارتباط سلبی، خواه ارتباط صادق باشد خواه ارتباط کاذب، خواه ارتباط بالذات باشد خواه ارتباط بالعرض. (ابن‌رشد، ۱۳۷۷ ص ۹) در معنای چهارم موجود به معنای صادق است. این معنایی در ذهن است. یعنی بودن شیئی در بیرون از ذهن به همان معنایی که در ذهن است. این نوع علم بر علم به ماهیت شیئی تقدم دارد، یعنی در صدد شناخت ذات شیئی بر نمی‌آییم، الا اینکه به وجود آن شیئی علم داشته باشیم. (ابن‌رشد، ۱۹۴۵، ج ۲، ص ۴۸۱) ابن‌رشد در کتاب تلخیص مابعدالطبیعه پس از شمارش معانی مختلفی از وجود و موجود به تقریر اشکالی از جانب جمهور به این معنا می‌پردازد که حاصل آن چنین است: اگر طبق سخن شما لفظ موجود بر ذات دلالت کند باید هنگامی که گفته می‌شود "الجوهر موجود" تکرار گویی لازم بیاید در حالی که این طور نیست. (ابن‌رشد، ۱۳۷۷، ص ۱۰) او جواب به این اشکال را دستمایه انتقادی به ابن‌سینا می‌کند. ابن‌رشد در پاسخ به این اشکال می‌گوید در قضیه الجوهر موجود، وجود به معنای اولی از معانی ذکر شده برای موجود است نه معنای وجود به معنای ذات تا در قضیه مذکور توقع تکرارگویی داشته باشیم. او سپس در همین فرصت نقد اساسی خود بر ابن‌سینا در مسأله زیادت وجود بر ماهیت را مطرح می‌کند. ابن‌رشد از ابن‌سینا می‌پرسد طبق نظر شما که موجود را عرضی ماهیت می‌دانید، اگر موجود بر عرضی شیئی دلالت کند سؤال این است که منظور از "عرضی شیئی" چیست؟ پاسخ شما از دو حال نمی‌تواند خارج باشد، یا مقصود از عرض، اعراضی است که از معقولات ثانیه منطقی است که در این صورت جایگاه این معقولات تنها در ذهن است. لذا فی نفسه ممتنع و محال نیست

چنانکه در شمارش معانی وجود معنی اولی که برای وجود ذکر کردیم همین معنی بود. اما این معنی که در ظرف قضایای منطقی حاصل می‌شود با معنی‌ایی که مورد بحث ماست - معنی دوم از معانی وجود - که بر ذوات منفرد نیز حمل و منطبق می‌شود کاملاً متفاوت است و تخصصاً از بحث خارج است. یا اینکه این عرض از مقولات اولیه است. در این صورت باید یکی از اعراض نه‌گانه باشد. اگر این جور باشد این عرض بر جوهر قابل حمل نیست و نه تنها بر جوهر که بر هشت عرض دیگر هم قابل حمل نیست. پس هر دو صورت مطرح شده فاسد هستند. (ابن‌رشد، ۱۳۷۷، ص ۱۰-۱۱)

اشکال دیگری که ابن‌رشد مطرح می‌کند اشکال تسلسل است. او در کتاب تهافت التهافت می‌گوید: این که می‌گویند وجود امری است زائد بر ماهیت و موجود در ذات خویش از آن تقوم نمی‌یابد، واقعا سخن آشفته‌ای بیش نیست. زیرا در این صورت لازم می‌آید که واژه موجود بر عرض مشترکی دلالت کند که مقولات ده‌گانه در بیرون از ذهن دارند. به عبارت دیگر تعمیم وجود برای اعراض و جوهر یک تعمیم ذهنی نیست، بلکه تعمیمی عینی و خارجی است. پس امری که خود عرض است - یعنی وجود - باید فوق اعراض و جوهر باشد، زیرا این عرض خود نیز باید موجود باشد چرا که تحقق عینی و خارجی دارد. پس عرض دیگری به نام وجود برای آن وجود خواهد داشت، زیرا طبق ادعای شما وجود عارض بر هر موجودی است و این عرض هم موجود شده است، پس باید وجودی عارض بر آن باشد. حال نقل کلام می‌کنیم به وجود وجود، آن هم باید تحقق خارجی داشته باشد پس آن هم باید عرضی به نام وجود داشته باشد، سپس نقل کلام می‌شود به وجود وجود وجود، که آن هم باید وجودی خارجی و عرضی به نام وجود داشته باشد و همین طور باید به صورت بی‌نهایت پیش رفت. (ابن‌رشد، ۱۹۴۵، ج ۲، ص ۴۸۲) نکته جالب اینجاست که این فهم ابن‌رشد از سخن ابن‌سینا درباره زیادت وجود بر ماهیت و اشکال تسلسلی که او مطرح می‌کند باعث شیوع این اشکال به

ابن سینا در مغرب زمین شده است و این اشکال را کسانی مانند ژیلسون و مادام گوییشان هم تکرار کرده‌اند. (ذبیحی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸)

تحلیل و بررسی آراء ابن رشد و ابن سینا

برای نگارنده این سطور همیشه این دریغ وجود داشته است که کاش ابن رشد آن قدر که در فهم فلسفه ارسطو تلاش کرده است، در فهم یا لاقلاً رجوع به عبارات ابن سینا هم تلاش می‌کرد. اگر انتقادات ابن رشد در این مسأله را با آنچه که از ابن سینا بیان کردیم بسنجیم، این نکته مشخص می‌شود که ابن رشد آشنایی صحیحی با نظرات ابن سینا در این باب ندارد و همین درک اشتباه از نظرات ابن سینا موجب ایراد این اشکالات شده است. مسأله نحوه اتصاف ماهیت به وجود از مسائلی است که فهم آن نیاز به دقت کافی و فراوان دارد به نحوی که ملاصدرا در کتاب "الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه" در این باره فرموده است: "فی تحقیق اتصاف الماهیه بالوجود: قد اضطربت افهام المتأخرین فی اتصافها به صارت اذهانهم بلیده عن تصورہ." (شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸) ابن رشد هم در این مسأله ظاهراً دچار همان نکته‌ای شده است که ملاصدرا به آن اشاره داشت زیرا، میان عرضی باب کلیات و عرضی باب برهان تفکیک قائل نشده است همانطور که میان معقول ثانی منطقی و معقول ثانی فلسفی هم تمایز درستی ننهاده است. با توجه به این دو نکته در می‌یابیم که اشکال تسلسل در صورتی وارد است که مقصود از عرض در بحث عروض وجود بر ماهیت را عروض عرض انضمامی خارجی بدانیم نه عرض تحلیلی، از تدقیق و تأمل در عبارتی که از ابن سینا از بخش منطقی اشارات نقل کردیم، مشخص می‌شود که منظور شیخ از عروض وجود بر ماهیت عرضی باب کلیات است. با دقت در عبارت ذکر شده تردیدی باقی نمی‌ماند که مطابق نظر ابن سینا عنوان موجوداً اگرچه عارض بر ماهیت است، ولی این زیادت و عروض در جهان خارج نیست و

از سنخ عرض‌های عینی به شمار نمی‌آید. در واقع عروض موجودیت بر مقولات ده‌گانه از سنخ عروض کم و کیف یا سایر اعراض بر مقوله جوهر نیست، بلکه این عروض بر اساس تحلیل عقلی صورت می‌گیرد. اگر ابن‌رشد به این نکته دقت کرده بود در می‌یافت که در عروض تحلیلی، تسلسل واقع نمی‌شود، چون تحلیل نتیجه‌ی دقت و تعمق عقل است و هر جا که عقل از دقت متوقف شود، تسلسل هم قطع می‌شود. در انتها مجدداً تأکید می‌کنیم که تفکیک وجود از ماهیت یک اعتبار عقلی است و به عالم تصور برمی‌گردد و در عالم عینیات و خارج از ذهن همان‌طور که در صراحت عبارت نقل شده از تعلیقات ملاحظه کردیم، میان وجود شیئی و ماهیت آن به هیچ وجه جدایی نیست. اکنون اگر پذیرفتیم که در عالم تصور وجود غیر از ماهیت است باید بپذیریم که وجود به همان دلیلی که عین ماهیت نیست جزء آن هم نخواهد بود و برای توجیه ارتباط میان وجود و ماهیت در عالم ادراک، راهی نداریم الا اینکه بگوییم وجود زائد و عارض بر ماهیت است.

در مورد اشکال دیگر نیز باید دقت شود که ضعف ابن‌رشد در عدم تصور درست معقول ثانی فلسفی است. معقول ثانی فلسفی وصفی است که هر چند مصداق خارجی ندارد اما دارای منشأ انتزاع در خارج هست و از جمله اوصافی است که عروض آن در ذهن و اتصاف آن در خارج است. حال با توجه به اینکه انتقاد ابن‌رشد به عقیده ابن‌سینا، این بود که یا لفظ وجود را از سنخ معقولات اولی می‌دانید یا از سنخ معقولات ثانی، اگر از سنخ معقولات اولی بود باید یکی از اعراض نه‌گانه باشد، پس بر سایر مقولات حمل نمی‌شود. اگر از سنخ مقولات ثانیه باشد هم وجود یک معنای ذهنی می‌شد. در حالی که سخن ما در مورد عالم خارج است. گویی ابن‌رشد معقولات ثانی را منحصر در معقولات ثانی منطقی کرده است و از معقولات ثانی فلسفی غفلت کرده است، و همین باعث شده است که تقسیم و حصر او جامع تمام اطراف

نباشد. اگر ما این گونه مفاهیم عامه را از سنخ معقولات ثانی فلسفی بدانیم، اشکال ابن رشد هم خود به خود رفع می‌شود.

تذکر یک نکته مهم در اینجا خالی از وجه نیست. عدم توانایی ابن رشد برای فهم صحیح منظور ابن سینا، در بحث چگونگی رابطه وجود و ماهیت ریشه اشکالاتی شده است که او در بحث امکان و وجوب به ابن سینا وارد می‌کند که ما در آینده به آنها اشاره خواهیم کرد.

نتیجه گیری

انتقادات ابن رشد به ابن سینا متضمن دو بخش بود. اول اینکه ابن سینا قول به زیادت وجود بر ماهیت را ابداع کرده است و او در این قول تنهاست و دوم اینکه ابن رشد سعی کرد انتقادات محتوایی به عقیده ابن سینا وارد سازد. در مورد اشکال اول همان طور که دیدیم فارابی نیز عبارتهایی دارد که دلالت می‌کنند بر اینکه او نیز قائل به زیادت وجود بر ماهیت بوده است، لذا نمی‌توان ابن سینا را مبدع این قول دانست. ضمن اینکه ابراز یک نظر فلسفی برای اولین بار، به گونه‌ای که قدما به آن اشاره نکرده باشند، دلیل بر ضعف یک قول نیست. در مورد اشکالات محتوایی ابن رشد نیز از اشکال تسلسل به خوبی دانسته می‌شود که ابن رشد رجوع دقیقی به آثار ابن سینا نداشته است و گرنه متوجه می‌شد که منظور از زیادت وجود بر ماهیت زیادت خارجی نیست. لذا ظاهراً اشکال این انتقاد هم به عدم رجوع درست به آثار ابن سینا است که حاصل آن عدم فهم صحیح مقصود ابن سینا از بحث زیادت وجود بر ماهیت شده است.

منابع:

فارسی

۱. ابراهیمی دینانی غلامحسین، ۱۳۸۹، درخشش ابن رشد در حکمت مشاء، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم.
۲. معلمی حسن، پاییز ۱۳۸۹، حکمت مشاء، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ دوم.
۳. ذبیحی محمد، ۱۳۹۲، فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آراء ابن سینا، تهران، سمت، چاپ ششم.

عربی

۴. ابن رشد محمد ابن احمد، ۱۳۷۷، تلخیص کتاب مابعد الطبیعه، تهران، حکمت.
۵. ابن رشد محمد ابن احمد، ۱۹۴۵، تهافت التهافت، قاهره، دارالمعارف، چاپ سوم، جلد دوم.
۶. ابن سینا حسین ابن عبدالله، ۱۳۸۴، الاشارات والتنبيهات، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، جلد سوم.
۷. _____، ۱۳۸۴، الاشارات والتنبيهات، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، جلد اول.
۸. _____، ۱۴۲۸، الهیات شفاء، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول.
۹. _____، ۱۳۷۵، تعلیقات، قم، نشرالبلاغه.
۱۰. _____، ۱۳۷۱، المباحثات، قم، انتشارات بیدار.
۱۱. فارابی ابونصر، ۱۴۱۳ ق، الاعمال الفلسفیه بیروت، دارالمناهل.
۱۲. شیرازی صدرالدین محمد محمد، ۱۳۸۶، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم.

مقالات

۱۳. احمدی احمد، پاییز و زمستان ۸۸، بحث ماهیت و وجود در ابن سینا و ابن رشد و نقد آن، دو فصلنامه علمی پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه النور) سال سیزدهم.

